



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۴/۱۰/۰۴

میر عنایت الله سادات

ریشه معضلات جاری افغانستان

کشور رنج کشیده افغانستان طی نیم قرنی که گذشت ، با معضلات گوناگون مواجه بوده است . این معضلات پالوسیلۀ عوامل مختلف داخلی و خارجی بمیان آمده اند. واضح است که بررسی هریک ازین عوامل دراین نوشته مختصرمکن نیست. ولی ریشه وجریان چند معضله مهم که تا امروز مردم بلاکشیده ما با آن مواجه اند ، ذیلاً" مورد بررسی قرار میگیرد :

اول — با براه افتادن کودتای 26 سرطان 1352 و رسیدن مجدد داود خان براریکه قدرت ، کشمکش ها میان دولت های افغانستان و پاکستان بالا گرفت . زیرا داود خان در روز اول کودتا از " سعی دائمی برای یافتن راه حل قضیه پشتونستان " وعده داد . (1) این وضع برای اسلامگرایانی که مخالفت شان دربرابر نظام جمهوری ، مورد توجه وحمایت مردم افغانستان قرار نگرفته بود ، فرصت را مساعد ساخت تا از اصطکاک سیاست هردو کشوردرجهت تبارز خودشان استفاده نمایند . چندین چهره ازین گروه ها به پاکستان نقل مکان کرده و خودرا در متابعت از سیاست های مداخله گرانه آنکشورعلیه وطن شان قراردادند. وظیفه اولی آنها این بود که عقاید مردم ما را مورد سواستفاده سیاسی قرار داده و شعار های "اسلام تکفیری" را بعوض اسلام معتدل ترویج دهند . به همین منظور کمپ های تربیۀ نظامی در داخل قلمرو پاکستان برای تربیۀ و تجهیزمخالفین رژیم دولت افغانستان بوجود آمد. در کمپ " ورسک" (2) بطورعاجل پنج هزارنفربخاطردهشت افگنی درداخل افغانستان ، تحت تربیۀ قرارگرفتند .

تعدادی ازین تربیۀ شدگان در برخی از ولایت های افغانستان هجوم برده و دست به آشوب ها زدند . اما بزودی آنها ازجانب قوای امنیتی دولت جمهوری افغانستان سرکوب شدند. هکذا گردانندگان این حرکات سرکوب شده ، میدان برخورد ها را ترک کرده وبه کمپ تربیۀ کننده شان در پاکستان بازگشتند.

دوم — معضله دوم این بود که طی پنج سال حاکمیت رژیم جمهوری ، قدرت دولتی بر پایه یک سیستم مستحکم عدالت محورو انصاف مستقرنگردیده وبرای آزادی بیان و مبارزات منورانه مردم فرصت داده نشد . دربخش سیاست خارجی نیز چرخش متضاد با سیاست های گذشته دولت روی دست گرفته شد. نزدیکی با رژیم آتوقت مصرکه روابط خودرا با اتحادشوروی برهم زده بود ، همچنان تلاش برای بهبود روابط با پاکستان ، تشوش را نزد ماسکو بوجود آورد.

درچنین وضع یکی از رهبران صاحب نظرو برجسته جناح پرچم حزب د.خ.ا (میراکبرخیبر) درشهرکابل ترورشده . (3) وقوع این حادثه هولناک ، موجب ناراحتی شدید اعضای حزب کردید. اما رهبری دولت هیچگونه تعهد آرام بخش بخاطر کشف وسرکوب قاتل انجام نداد . برعکس علیه سهمگیری فوق العاده زیاد مردم در مراسم تدفین آن مرحوم عکس العمل نشان داده و پس ازچند روز، شخصیت های سرشناس حزب را توقیف نمود.

ازین فرصت یک چهره جنجالی حزب ، به نام حفیظ الله امین که مسنول سازماندهی مخفی نظامیان مربوط به جناح خلق بود ، استفاده کرده وبدون تفاهم با رهبری حزب ، دستورقیام علیه جمهوریت محمد داود خان را به نظامیان مرتبط بخود صادرکرد.

نظامیان مورد نظراو ، مرکزقدرت را درارگ ریاست جمهوری محاصره کرده وبا مسخر شدن بر تعمیر رادیو - تلویزیون ملی ، رهبران توقیف شده حزب را آزاد نموده و به آنجا انتقال دادند. این رهبران درتعمیر رادیو- تلویزیون روی چگونگی برخورد با محمد داود خان که درمحاصره نظامیان قرارداشت ، به صحبت پرداختند. دستگیر پنجشیری که یکی ازاعضای رهبری متعلق به جناح خلق بود ، در کتاب خود مینگارد : " نورمحمد تره کی و ببرک کارمل در همان آغازدوبرخورد جداگانه ومتضاد با مسئله سرکوب خونین یا مسالمت آمیز ، با سردارداود داشتند. ببرک کارمل طرفداربرخورد با انعطاف با سردار داود و خاندانش بود. او اصرارمیکرد که باید سردار محمد داود کشته نشود . زنده به دست آید. کارمل معتقد بود که هرگاه با سردار داود وخاندانش به شیوه مسالمت آمیزوقانونی برخورد شود ، اولاً" ماهیت هومانیستی ودیموکراتیک انقلاب ما آشکارمیکردد ، ثانیاً" سنن اخلاقی ، ملی ودینی مردم ما احترام میشود." (4) پنجشیری با انعکاس گفتگوها درین نشست تذکر میدهد که " سلیمان لایق ، درباره شیوه برخورد با سردار داود درپاسخ به تره کی گفت : دا فرعون و وژل شی " . (5)

نظریات مسالمت آمیز ، مورد تائید حفیظ الله امین قرا نگررفت . او نشست را ترک کرده و دردهلیز دستورخودرا درمورد محمد داود خان وهمه کسانی که با وی درمحاصره بودند ، بشمول هفده عضو خانواده اش را ، به نظامیان وابسته به خود صادرکرد .

سوم — کشتاروحشیانه محمد داود خان و خانواده او ، خشم و نفرت بخش های وسیع از مردم را بر علیه قیام کنندگان هفت ثور بوجود آورد. چنین عکس العمل روزبروز افزایش میآفت . زیرا کارکرد رژیم ، مبتنی بر خود کامگی واستبداد ادامه داشت . همین روش حکومتداری سبب میشد تا مخالفین رژیم در قالب گروه های اسلامگرا درسراسر کشور ظهور کرده و پایه های محدود رژیم هنوز هم محدود تر گردد . بخصوص پس از آنکه با جابجا سازی نظامیان جناح خلق در رأس قوای امنیتی ، پلان سرکوب جناح متحد حزب (جناح پرچم) روی دست گرفته شد. این سیاست وحشیگرانه آنقدر جلورفت که جان رهبر جناح خلق هم محفوظ نماند . پس از قتل نورمحمد تره کی ، پروسه محدود شدن پایه های اجتماعی دولت شدت بیشتر یافت .

چهارم — پس از قتل نورمحمد تره کی ، آخرین امید رهبری اتحاد شوروی در جهت بقای قدرت دولتی همسایه جنوبی اش (افغانستان) از بین رفت . لذا به این فکر شدند که بخاطر جلوگیری از پیشروی مخالفین به استقامت سرحد جنوبی قلمرو اتحاد شوروی ، قوای مسلح خودرا وارد عرصه عمل نمایند . با ورود قوای مسلح اتحاد شوروی به افغانستان ، تغییرات مهم در عرصه سیاست داخلی وخارجی افغانستان بوجود آمد . حفیظ الله امین وگروپ اش سرکوب شدند. قدرت دولتی در دست جناح پرچم ورهبران کنارزده شده جناح خلق قرار گرفت .

گرچه رژیم جدید به رهبری ببرک کارمل اصلاحات زیادی را یکی پی دیگری در تمام عرصه ها پیشکش مینمود ، ولی بخاطر قوت گرفتن بُعد خارجی جنگ که جهات داخلی آنرا تحت الشعاع قرارداده و اوضاع را نا امن میساخت ، زمینه تحقق آن کمتر ممکن بود .

بخصوص که پیش از بقدرت رسیدن او ، اهالی زیادی از روش جبارانه رژیم قبلی آزرده شده و روابط خودرا با گروه های مستقر در ایران و پاکستان تنظیم کرده بودند. این افغانها اجازه نداشتند تا به پیشنهادات رژیم گوش دهند . حتی آنها پس از بیرون رفت قوای شوروی هم به اعلام مشی مصلحه ملی از جانب داکتر نجیب الله گوش نداده و به آن نه پیوستند .

پنجم — با مستقر شدن قطعات اتحاد شوروی در افغانستان ، حریفان بین المللی آنها نیز فرصت را مساعد یافتند تا مخالفین مسلح دولت را در هر دو کشور همسایه افغانستان (پاکستان و ایران) کمک نا محدود مالی و تسلیحاتی نمایند. به این ترتیب آنها برای افغانستان در شرایط جنگ سرد ، یک بستر جنگ گرم را آماده ساختند. این تقابل یکبار دیگر واضح ساخت که نقش موقعیت جغرافیای افغانستان در بروز رویداد های حال ومستقبل مانند گذشته لاتغیر مانده است . به عبارت دیگر باز هم موقعیت جیواستراتژی یک افغانستان منحیث یک معضل بزرگ ، این کشور را به میدان برخورد قدرت های منطوقی و جهانی کشانید.

ششم — استفاده از عقاید مذهبی مردم منحیث وسیله ، جهت راه اندازی تمام جنگ ها در افغانستان طی نیم قرنی که گذشت ، صورت می گرفت . به همین منظور در زیر نام " جهاد " یعنی " جنگ مقدس " ، هشت تنظیم را در ایران وهفت تنظیم دیگر را در پاکستان بوجود آوردند. همچنان هزاران تبعه خارجی تحت پروگرام های خاص به این " جنگ مقدس " علیه دولت افغانستان کشانیده شدند. آنده عرب های که بعد از یک دوره جنگیدن در افغانستان دوباره به وطن خود بر میگشتند بنام " الافغانی " مورد ستایش قرار می گرفتند . این نام منحیث یک لقب مقدس به آنها تفویض میشد .

در نتیجه جنگ " مقدس " تلفات بی شمار انسانی و خسارات مالی برجامعه و پیکر ناتوان اقتصاد افغانستان وارد شد . هزاران نفر شهید ، زخمی و یا معلول شدند و صدها هزار دیگر خانه و کاشانه شانرا ترک گفته به دیار غربت روی آوردند.

رهبران تنظیم ها بر طبق مشی که برای ایشان داده شده بود ، با هر نوع تعامل و مصالحه که از جانب دولت افغانستان پیشکش میشد ، مخالفت میکردند. تا آنکه پس از سقوط دولت به داخل پانیتخت راه یافتند. با ورود شان به کابل ، بلاوقه جنگ های تنظیمی علیه همدیگر شان براه افتاد. بالآخر این جنگ ها شصت و پنج هزار مسکونه شهر کابل شهید و یک صدوسی هزار دیگر شان معلول شدند. همچنان منازل و دارائی های شان مورد چور و چپاول قرار گرفت .

پانیتخت تاریخی افغانستان بخاطر آرمان جنرال ضیاحق وشعار جنرال اختر عبدالرحمن که میگفت : " کابل باید بسوزد " به ویرانه مبدل شد. نواز شریف صدراعظم همان وقت پاکستان به پارلمان آنکشور گزارش داد که ما به اهداف خود در افغانستان رسیدیم . قوای مسلح نیرومند آنکشور را منحل کردیم .

پس از آن همه ویرانگری و غارت ، پاکستان گام دیگر در جهت ایجاد عمق استراتژی یک کشور خویش در افغانستان برداشت. تا منافع ملی خودرا بطوردانمی در آن سرزمین بر آورده سازد.

از آجانیکه تنظیم های هفتگانه نتوانسته بودند ، وظایف سپرده شده برای شان را درست انجام دهند ، لذا اسلام آباد سازمان دیگری را زیر نام "طالبان" وارد معرکه نمود .

هفتم — با مسلط شدن طالبان بر بخش های وسیع از قلمرو افغانستان ، جنگ های تنظیمی متوقف شد . اما مطابق پلانهای استراتژیک پاکستان ، عقب مانده ترین اقدامات بخاطر محروم ساختن جامعه افغانی از رفاه ، علم و دانش روی دست گرفته شد. تا توانمندی جامعه تضعیف شود. زیرا پاکستان میدانست که آگاهی جامعه افغانی زمینه های توانمندی آن را بوجود میآورد.

طالبان بتاريخ 13 اپریل 1996 شخصی را بنام "ملا عمر" که تا آنوقت نزد مردم افغانستان ناشناخته بود ، لقب " امیرالمومنین" دادند. ملا عمر در پهلوی سایر اقداماتش ، به اسلام گرایان عرب امکانات و فرصت بیشتر استفاده از سرزمین افغانها را مساعد ساخته و حتی با رهبر آنها (اوسامه بن لادن) ارتباط خویشاوندی برقرار کرد. اوسامه ، پولدار عرب و سازمانده اعمال وحشتناک تروریستی بود .

پس از حادثه غم انگیز یازدهم سپتمبر 2001 در نیویارک ، ایالات متحده آمریکا از طالبان تقاضا نمود تا اوسامه را به آمریکا تحویل دهند. اما رهبری طالبان از این خواست مقامات آمریکایی سر باز زده و حاضر به همکاری نشدند . در پاسخ به این موضعگیری طالبان ، قوتهای ناتو وارد عمل شد و طالبان را از اریکه قدرت برکنار کردند. پس از سقوط طالبان ، پاکستان نقش دوگانه را در پیش گرفت . از یکسو برخی چهره های شناخته شده طالبان را تسلیم قوتهای آمریکایی نمود تا در زندان گوانتاناما محبوس گردند . از جانب دیگر زمینه های اختفا را برای اوسامه و فرماتدهان او در داخل پاکستان فراهم ساخت .

هشتم — در عملیات برکنارسازی طالبان از قدرت ، ملیشه ها و تنظیم های شکست خورده جهادی همکاری زیادی با قوتهای خارجی نمودند . بخاطر همین خدمات شان ، آنها در تشکیل اداره بعدی سهمیه بزرگی بدست آوردند. ولی متأسفانه توجه این گروه ها همیشه روی منفعت شخصی خودشان متمرکز بوده و هیچگونه علاقه یی به پیشرفت و ترقی جامعه خود نداشتند . بنابراین طرز دید ، آنها بخش اعظم کمک های خارجی را به غارت برده و در بیرون از کشور سرمایه گذاری کردند.

مبتنی بر همین طرز العمل ، چپاولگری در شهرها گسترش میافت . در حالیکه در قراء و قصبات کشور روز تا روز آتش جنگ میان طالبان و قوای مدافع دولت بالامیگرفت . طی بیست سال جنگ با طالبان حدود پنج هزار قوای مسلح خارجی و هشتاد هزار قوای مدافع داخلی جان های شانرا از دست دادند. تلفات طالبان مسلح نیز در حدود نود هزار نفر تخمین میشود.

پس از دوده مصارف مالی و تلفات انسانی ، دولت آمریکا تصمیم گرفت که بدون شرکت دولت افغانستان ، مذاکره با طالبان را در شهر " دوحه " انجام دهد . در نتیجه این مذاکرات ، دولت آمریکا قطعات نظامی خود را از افغانستان خارج کرده و سلاحهای دست داشته شان را به جانب مقابل (طالبان) واگذار شد . بالاترین تصمیم ، دولت جمهوری اسلامی افغانستان فروپاشید و بعوض آن طالبان تحت نام " امارت اسلامی طالبان " بر کشور مسلط گردیدند .

نهم — اکنون " امارت اسلامی" پس از بیست سال ، باردیگر بر سرزمین افغانها حکومت میرانند. این بار قدرت و توانایی آنها در مقایسه با گذشته حکومتداری شان فوق العاده زیاد است . زیرا نه تنها شمار جنگجویان سازمان یافته آنها چندین برابر افزایش یافته است . بلکه سلاحهای بجا مانده قوتهای خارجی و دولت سابق که اکنون در اختیار آنها قرار دارد ، توانایی رزمی شانرا بطور بی سابقه بالا میبرد .

طالبان برخلاف ادعای بعضی از سخن گویان در رسانه ها ، مشی اولی خود را در رابطه به پایمال ساختن حقوق بشرو آزادی های مدنی مردم ، علی الرغم گذشت بیست سال هیچ تغییر نداده اند . فرمان اخیر هیبت الله به ارتباط محروم ساختن زنان از هر نوع حقوق انسانی ، مبین توطئه های نافرجام قدرت های پشت پرده است که باید هر چه زودتر شناسایی شوند. زیرا حکم پوشاندن روی زن منحنی عورت در قرآن کریم و هیچ یک از مذاهب اسلامی وجود ندارد. اما طالبان خلاف آن عمل میکنند . با چنین عملکرد خود ، طالبان این جهان را برای زنان مؤمن افغانستان جهنم ساخته اند . آنها زنان را از حق کار و تعلیم محروم کرده و تطبیق اساسات اسلامی را مطابق اذهان عقبگرایانه خود ، تفسیر و تعبیر مینمایند.

این قواعد نابخردانه طالبان ، برخی اقدامات خوب آنها را که در عرصه های منع کشت کوکنار ، جلوگیری از فساد اداری و اعمار یک تعداد از پروژه های زیرساختی و عمرانی اتخاذ نموده اند ، تحت شعاع قرار میدهد . ترکیب قومی رهبری دولت طالبان نیز یک معضلی است که از جانب یک تعداد گروهها و چهره های مشخص در جهت تفرقه افگنی میان و ظن داران ما مورد سوء استفاده تبلیغاتی قرار میگیرد. طالبان هنوز به تشکیل یک دولت همه شمول بر پایه قوانین تدوین شده از جانب ملت افغانستان نه اندیشیده اند. آنها فرامین خود ساخته خود را زیر نام حکومت سرپرست صادر میکنند که ازین عملکرد آنها ، تنها تفرقه افگنان سود میبرند.

دهم — آنهایی که دیگر نمیتوانند چهره های واقعی خود را در پوشش مذهب پنهان کرده و اعوام فریبی نمایند ، حالا به دامن زدن اختلافات قومی و منطقوی متوسل شده اند . تا محورهای قدرت را برای خویش بوجود آورند. آنها کلمه "پشتون" را با کلمه " افغان " مرادف ساخته و هویت ملی افغان ها را مورد سوال قرار میدهند . این گروه ادعا دارند که کشور ما در عهد امیر عبدالرحمن خان (1880 - 1901) به اسم " افغانستان " نام گذاری شده است . در پاسخ به این جعلیات آنها باید متذکر شد که پس از تأسیس افغانستان بسال 1747م در آثار محققین زیادی طی قرون هجده و نوزده میلادی ، نام " افغانستان " بکارگرفته شده است . بخاطر اختصار کلام ، می توان بیان حقیقت را در آثار این دو تاریخ نگار شناخته شده همان عصر بطور مثال ارائه کرد :

1- جان فورستر ، سفرنامه ، محل چاپ لندن ، تاریخ طبع 1789م
2- مونت ستورات الفنسٹون ، شرح سفر بسال 1809م ، محل چاپ لندن ، تاریخ طبع 1842م
همچنان نام افغانستان در معاهدات بین الدول منطقه ، طی قرون هجده و نوزدهم به چشم میخورد که تذکر دومعاهده ذیل میتواند جواب قناعت بخش به آنها باشد .

1- معاهده اول انگلیس و ایران علیه افغانستان ، محل امضاء - تهران ، جنوری 1801م . (6) در چهار ماده این معاهده ، نام کشور " افغانستان " ذکر شده است .
2- دومین معاهده انگلیس و ایران ، محل امضاء - تهران 13 مارچ 1809م (7) در ماده هفتم این معاهده ، نام کشور " افغانستان " تذکر یافته است . از ارائه اسناد دیگری که انتشار آن درین مقال فی الواقع تکرار ارائه حقیقت است ، صرف نظر میشود .

بعضی از تنظیمهای معزول شده از قدرت در همدستی با چهره های معلوم الحال ، بالوسیله نشرات بیرون مرزی ، میکوشند تا تفرقه میان اقوام و ساکنان مناطق کشورشان را مطرح کنند . آنها امیدوارند که با دامن زدن چنین اختلافات ، حامیان پر قدرت بیرونی را برای خود می یابند . اما واقعیت های تاریخی نشان میدهد که این خیال پردازان هیچگاه به تصورات غیر ملی شان نایل نخواهند شد . زیرا سرزمین افغانها یک باغ زیبای از اقوام و قبایل باهم برادر است که علیه هرگونه متجاوز ، دلیرانه و متحدانه از خاک شان دفاع کرده و وحدت ملی خود را حفظ نموده اند . ختم

فهرست موزخذات :

- 1- اولین بیانیه داود خان جهت راه اندازی کودتا 26 سرطان 1352
- 2- مک کولوم ، بل - واشنگتن پست ، صفحه اول - شماره دهم ، سپتمبر 1989
- 3- در ماه جولای 1977 هردو جناح منشعب شده ح.د.خ.ا که مشهور به جناح های خلق و پرچم بودند ، پس از ده سال باهم وحدت کردند .
- 4- دستگیر پنجشیری ، " ظهور و زوال حزب دیموکراتیک خلق افغانستان " ، بخش دوم ، صفحه 95 ، اپریل 1999 ، پیشاور
- 5- دستگیر پنجشیری ، همانجا صفحه 96
- 6- صدیق فرهنگ ، افغانستان در پنج قرن اخیر ، صفحه 190
- 7- صدیق فرهنگ ، همانجا ، صفحه 206